بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمدجواد شبیری 5 آذر 1397.

بحث ما در علم اجمالی در تدریجیات بود. و خب یک سری مقدمات بحث را در جلسه قبل صحبت کردیم که اقسام سه گانه ای که مرحوم آقای صدر مطرح می کنند به چه شکل است. حالا اصل بحث علم اجمالی در تدریجیات را می خواهیم در موردش صحبت کنیم. مرحوم آقای صدر می فرمایند که یک عبارتی در کلمات قوم وارد شده است این عبارت منشأ شده است که بحث علم اجمالی در تدریجیات به یک شکل خاصی دنبال شود. آقایان فرمودند که شرط تنجیز علم اجمالی این است که علم به حکم فعلی باشد. بنابراین در جایی که من الآن هنوز تکلیف در یک طرف فعلی نشده است در یک طرف در آینده حکم فعلی می شود بنابراین یک حکم فعلی را الآن من به آن علم ندارم. علم دارم که یک حکمی که یا الآن فعلی می شود یا در آینده. مثلا فرض کنید این خانم حائض وجوب نماز برایش زمانی که زوال شمس می شود حاصل می شود. نمی دانیم که الآن حائض است یا فردا حائض است. اگر الآن حائض باشد که زوال شمس شده است وجوب صلوه در حقش فعلی نیست. اگر الآن طاهر باشد وجوب صلوه در حقش فعلی است. اگر بعدا طاهر باشد وجوب صلوه در حق او بعدا فعلی می شود. بنابراین علم اجمالی نداریم به یک وجوب صلوه فعلی در همین زمان و چون همچین وجوب صلوه ای نداریم علم اجمالی تنجیز نمی کند. یعنی در واقع آن صورتی که مورد بحث هست که وجوب در آینده می آید. آقای صدر البته تعبیر می کند هم وجوب هم ملاکش هر دو در آینده می آید. حالا این صورت را که قدر متیقن مسئله هست بررسی کنیم که با آمدن زوال شمس در هر روز وجوب نماز نسبت به آن روز خواهد آمد. خب بنابراین ما الآن علم اجمالی به یک تکلیف فعلی نداریم. این مطلب باعث شده است که مرحوم شیخ در این صورت حکم به عدم تنجیز کند و مرحوم آقا ضیا دنبال یک علم اجمالی دیگر بگردد و آن علم اجمالی به اینکه آن شیئی که در آینده است از حالا تفویط قدرت نسبت به او حرام است. حفظ قدرت نسبت به تکلیف استقبالی واجب است بنابراین یک تکلیف بالفعل درست بکند حالا اوامر حالا نواهی هم شبیه همین حالا مثالش بود اوامر

سؤال:

پاسخ: می شود شخصی اگر یک کاری کند در آینده مجبور می شود خمر بخورد. باید کاری کند که این اجبار حاصل نشود دیگر. این خیلی مهم نیست. عرض کنم خدمت شما بنابراین ایشان می گوید همه این حرفها، مرحوم آقا ضیا یک علم اجمالی بین اینکه یا تکلیفی که بالفعل واجب است را باید انجام دهد یا نسبت به تکلیف استقبالی باید حفظ قدرت کند و این تکلیف منجّز است. بعد آقای صدر اشکال می کنند که این علم اجمالی ثانی مشکل را حل نمی کند اشکالاتی مطرح می کنند که مراجعه فرمایید سه اشکال می کنند که جالب توجه است. نمی خواهم وارد آن بحثش بشوم. ایشان می فرمایند که اصل بحث از اینجا ناشی شده است که فرموده اند که علم اجمالی باید علم به یک تکلیف بالفعل باشد تا تنجیز بیاورد. ایشان می فرماید که ما اصلا اینجا این مطلب را نمیفهمیم. اینکه عقل حکم می کند به لزوم عمل به علم اجمالی و جایی که علم به حکم فعلی داشته باشیم عقل ما را ملزم به انجام عمل می کند جایی که علم نداشته باشیم به حکم فعلی ملزم نمی کند به انجام عمل این برای ما قابل فهم نیست. این اصل موضوعی که در اینجا وجود دارد. اصلا عقل یک حکم به معنای الزام ندارد. ما را ملزم کند به انجام کاری. عقل ادراک دارد. ادراک قبح. عقل درک می کند که اگر شما فلان کار را انجام دهید آن کار قبیح است. ادراک عقل نسبت به قبح عمل این ادراکی است که ازلی هست هر زمانی که عقل نسبت

الآن کسی که در یک سال آینده معصیت می کند عقل انسان همین الآن درک می کند که معصیت در آینده قبیح است. ادراک عقل این جور نیست که آن زمانی که معصیت تحقق پیدا می کند تازه عقل ادراک قبح می کند. ادراک قبح بستگی به زمان قبیح ندارد. آن زمان قبیح ممکن است متأخر باشد ولی ادراک قبح از همین الآن است. بنابراین ما که می خواهیم بگوییم علم اجمالی اینجا تنجیز نمی کند چون متعلّق علم اجمالی آینده است یعنی چه تنجیز نمی کند؟ یعنی الآن درک نمی کند که مخالفت شیء در آینده قبیح است نه درک می کند. لازم نیست که آن آینده آن شیئی که در آینده تحقق پیدا می کند الآن موجود بوده باشد تا انسان درک قبح کند. بنابراین اصل این حرفی که این آقایان زده اند برای ما قابل فهم نیست تا داخل آن بحث هایش شویم. این نکته اصلی بحث مرحوم صدر است بعد وارد تشقیق شقوقاتش می شود و بحث را به یک بیانی دنبال می کند. البته در بیان آقای حائری بحث این مقدار است در بیان آقای هاشمی یک بحث های دیگری یک شاخ و برگ های دیگری در بحث آمده است بین بحث آقای حائری و بحث آقای هاشمی اینجا خیلی تفاوت در نحوه بیان است. اختلاف مشرب نیست یعنی یک سری بحث ها را آقای حائری مفصل بحث کرده است در کلام آقای هاشمی بالاشاره هست یک سری بحث هایی در کلام آقای هاشمی است که در کلام اقای حائری نیست. این هم به خاطر این است که در دو دوره است و تنافی هم ندارند مطالبشان حالا مراجعه فرمایید من حالا نکته اصلی بحث را عرض کردم. البته در کلام آقای هاشمی اینجا یک نکته دیگری مطرح است کلامی از مرحوم آقای نائینی را مطرح می کنند که مرحوم نایینی اینجا تفصیل قائل شده اند بین اینکه علم اجمالی را ما علت تامه بدانیم یا مقتضی بدانیم ایشان می فرمایند که اگر علم اجمالی را علت تامه بدانیم و تنجیز می کند کلی الطرفین را وقتی کلی الطرفین تنجیز شد لازم نیست حتما کلی الطرفین بالفعل باشد ولی اگر مقتضی باشد و تنجیز علم اجمالی به خاطر تعارض اصول باشد ایشان می گوید که تعارض اصول چون یک طرف ان الآن اصل در آن جاری نمی شود اصل در آینده جاری می شود تعارض اصول وجود ندارد بنابراین علم اجمالی تنجیز نمی کند. بعد کلام مرحوم آقا ضیاء را نقل می کنند که مطلب به این شکل نیست و خود ایشان می فرماید چه قائل به تنجیز علم اجمالی علی نحو العلیه شویم چه به نحو علم اجمالی به نحو مقتضی شویم علی أیّ تقدیر اینجا علم اجمالی منجّز هست. خب به نحو علیّت که واضح است به نحو مقتضی هم ایشان می فرماید که اینکه ما می گوییم جریان اصل در کلی الطرفین اینجا معارضه دارد، لازم نیست هر دو طرف الآن موجود باشند. همین که من میدانم که شارع در آینده می خواهد اصلی در آن طرف جاری کند. و الآن در این طرف اصل جاری می خواهد بکند در آینده در آن طرف اصل می خواهد جاری کند این نمی شود. یعنی می دانم یکی از این دو اصل ها مخالف واقع است اصلی که الآن در این طرف جاری می شود با اصلی که بعدا در آن طرف جاری می شود.

سؤال:

پاسخ: نه خود این تعارضش بالفعل است. لازم نیست طرف تعارض بالفعل باشد یعنی همین آلان من می دانم که یا اصل در این طرف ظهور دلیل در شمول نسبت به این طرف یا ظهور دلیل نسبت به شمول طرف آینده یکی از این اصل ها خلاف واقع است. ظهور دارد یعنی این دلیلی که مثلا اصاله البرائه است ظهور دارد در طرف فعلی و در طرف آینده. ما می دانیم این ظهور یکی از این ظهورها مخالف واقع است. اما کدام یک از اینها نمی دانیم فقط یکی را می گوییم بحث ترجیح بلا مرجّح و بحث هایی که آنجا وجود دارد این جاها هست. یعنی تمام نکاتی که در بحث تنجیز علم اجمالی بنا بر مسلک اقتضاء مطرح می شود در سایر موارد در اینجا هم می آید. خب این را مرحوم آقای صدر اشاره می کنند. بعد البته در ادامه می فرماید که اینها همه روی مسلک قوم هست که یک محذور ثبوتی در اجرای اصول می بینند. می گویند ثبوتا اجرای اصولی که در هر دو طرف یا در یک طرف محذور دارد بنا بر مسلک علیّت اجرای اصول در یک طرف هم گیر دارد بنا بر مسلک اقتضاء اجرای اصول در کلی الطرفین محذور ثبوتی دارد ما که این محذورات را نمی بینیم و محذور در اجرای اصول در کلی الطرفین را ارتکاز مناقضه می بینیم اینجا ارتکاز مناقضه هست. یعنی همان نکته ای که می گوید که شارع مقدس

یعنی نکته ای که در جاهای دیگر هست که به نظر عقلا مصالح الزامیه در درجه ای از اهمیت هستند که مصلحت ترخیص نمی تواند نوعا آن مصلحت الزامیه را از بین ببرد و مغلوب کند.

سؤال:

پاسخ: نه ترخیص اقتضائی را مناقض نمی دانستند اثباتا می گویند اشکال دارد.

سؤال: اینکه الآن یکی بالفعل است یکی نیست مرجّح نمی شود؟

پاسخ: نه نمی شود.

نه من می دانم آن که در آینده جاری می شود یا آنکه بالفعل جاری می شود یکی از آنها مخالف واقع است. ترجیح بلا مرجّح است دیگر. یعنی نکته ای که

به تعبیر دیگر ظهور دلیل بالفعل است. همین الآن من می دانم این دلیل نسبت به شیء آینده ظهور دارد می دانم احد الظهورین مخالف واقع است. کدام یک از این ظهورات؟ نمی شود آن فرقی نیست.

سؤال: ارتکاز مناقضه در مورد تدریجیات که قبلا مثلا فرض کنید طرف انجام داده است یک طرف را بعد فهمیده است که...

پاسخ: آن فرق دارد آنجا اتفاقا همین صورت را در چیز آقای حائری مفصل بحث می کند که این دو تا با هم دیگر فرق دارد تفاوت های مفصل عرض می کند. مراجعه کنید بحثشان هست خصوص این مورد من حالا این را حذف کردم در این بحث نیاوردم و تفاوت هایی که بین این دو صورت وجود دارد را آنجا بیان می کند.

خب این چکیده فرمایش آقای صدر که در هر دو تقریر آقای حائری و تقریر آقای هاشمی.

سؤال: ظهور ادله در فعلیتشان هست؟

پاسخ: بله حالا صبر کنید بگذارید بحث را به یک جایی می رسانم بعد عرض می کنم

خب این بیانات مرحوم آقای صدر. آقای صدر بحث را به اینجا کشانده اند که ما آیا عقل انسان حکم و الزامی دارد یا عقل انسان حکم و الزامی ندارد و صرفا ادراک قبح می کند؟ من تصور می کنم خیلی بحث به اینجا وابسته نیست. و الص این مطلب هم تام نیست. یعنی اینکه عقل انسان الزام ندارد نه عقل انسان الزام دارد عقل انسان تحریک دارد حکم عقل البته عقل به تبع حکم شرع تحریکاتی دارد این جور نیست که عقل صرفا یک نوع ادراک داشته باشد بحث این است که جایی که عقل انسان من را به طرف عملی می خواند و دعوت می کند شارع صحیح است عقوبت کند. عقوبت شارع در صورتی صحیح است که عقل انسان من را به رطف آن شیء دعوت کند. اما اگر عقل انسان انسان را دعوت نکند عقوبت قبحی نیست. موضوع صحت و عدم صحت عقوبت این حکم عقلی است که بوسیله آن حکم عقل انسان تحریک می شود. اصل آن مطلب که عقل انسان صرفا یک ادراک دارد حکم دارد آن مطلب تامی نیست. ولی عمده قضیه من فکر می کنم که خیلی دخالت ندارد یعنی مطلبی که آقای صدر می خواهند اینجا دنبال کنند حتی روی مسلک که ظاهر تعبیرات قوم هم هست که کأنّه عقل انسان تحریکی دارد ظاهر این روی همین چیزها هم دقیقا همین حرفها را می شود پیاده کنیم چون ببینید بحث سر این است که در جایی که من میدانم که یک امری شارع همین الآن یا می خواهد من را تحریک کند یا در آینده می خواهد من را تحریک کند. همین مقداری که من می دانم یک تحریکی از ناحیه شارع وجود دارد همین مقدار کافی است که من خودم را ملزم ببینم برای انجام عمل نسبت به آن شیء. لازم نیست نسبت به آن شیء چه بنابر مسلک علیت برای اجمالی چه بنا بر مسلک اقتضا هر دو اینها

حالا من یک نکته ای بحث ادامه اش باشد برای فردا

می خواهم عرض کنم حتی بنا بر مسلک معروف هم حف آقای صدر اینجا جاری است. البته نکته ای که اینجا در این بحث عمدتا مطرح هست یک تفاوت مبنایی که بین ما و مرحوم اقای صدر در این بحث است آن را باید

ان من فکر میکنم روی مسلک آقای صدر و امثال اینها شاید مطلب همین جور باشد که ایشان مطلب را تمام می کند ولی عمده مطلب ما اینجور عرض می کردیم که علت تنجیز علم اجمالی یعنی تنجیز علم اجمالی در جایی هست که علم به حکم فعلی باشد اما در جایی که علم به حکم فعلی نباشد علم اجمالی تنجیز نمی کند. باید دید در تدریجیات این علم به حکم فعلی می توانیم ما احراز کنیم یا نمی توانیم احراز کنیم؟ ما مرحوم آقای صدر تعبیر می کردند ارتکاز مناقضه به اعتبار اینکه عقلا مصلحت الزامیه واقعیه را درجه ای از اهمیت برایش قائل هست که مصلحت ترخیصیه بر خلافش نیست. ما این طور تعبیر نمیکردیم ما تعبیر می کردیم که در آن حکم واقعی نسبت به درجه مخالفت قطعیه به ارتکاز عقلایی فعلیت دارد. و جون فعلیت دارد اگر شارع مقدس دلیل قطعی و دلیل قوی ای بر خلاف این ارتکاز عقلایی ندارد عقلا می گویند حکم واقعی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه فعلی است نسبت به وجوب موافقت قطعیه با تعارض اصول و همان بحث های اثباتی باید مطلب را اثبات کنیم. نسبت به حرمت مخالفت قطعیه با این بیان که عقلا می گویند که حکم واقعی نسبت به مرحله حرمت مخالفت قطعیه فعلی است. خب ما ببینیم آیا در بحث علم اجمالی به تدریجیات این ارتکاز عقلایی نسبت به فعلیت حکم واقعی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه هست یا نیست. بحث را باید اینگونه دنبال کرد و هم ما به یکی از دو بیان فعلیت حکم واقعی را ثابت می کردیم. فعلیت حکم و اقعی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه را از ارتکاز عقلایی نسبت به وجوب موافقت قطعیه را از اخبار خاصه استفاده می کردیم که تنجیز علم اجمالی را اثبات می کرد. باید ببینیم آیا این دو نکته که فعلیت حکم واقعی در مرحله حرمت مخالفت قطعیه هست آیا در ما نحن فیه هم یک همچین ارتکازی وجود دارد یا ندارد. این یک. نسبت به وجوب موافقت قطعیه هم باید ببینیم آیا آن اخبار خاصه ولو با القای خصوصیت موارد علم اجمالی به تدریجیات را شامل می شود یا نمی شود. بحث را در این زاویه بیشتر باید دنبال کرد و من فکر می کنم در اینجا فرق باشد بین در تدریجیات جایی که همین الآن حکم نسبت به دو طرف وجوب آمده است واجبش به نحو وجوب معلّق اگر باشد واجب بین جایی که به نحو واجب معلّق باشد یا به نحو واجب مشروط که شرطش در آینده تحقق پیدا می کند و وجوب هم در آینده تحقق پیدا می کند فرق است. جایی که به واجب معلّق باشد هم آن ارتکاز عقلایی این است که من الآن یک وجوب بالفعل را می دانم حالا وجوبی که واجبش در زمان کنونی هست یا واجبش در آینده باشد فعلیت واجب یا استقبالیت واجب باعث نمی شود که ما نسبت به آن وجوب فعلیتش را احراز نکنیم ولو به ارتکاز عقلایی. اما جایی که فعلیت حکم در آینده می آید همین که فعلیت حکم در آینده می آید همین می تواند منشأ شود که در ارتکاز عقلایی اثر بگذارد که الآن دیگر شارع نمی خواهد من را تحریک کند و همچنین آن اخبار خاصه هم با القای خصوصیت نتواند یعنی ما همان تفصیلی که مرحوم شیخ قائل هست می خواهم همان را قائل شویم ولی نه روی آن مبانی اولیه ای که مرحوم یشخ قائل هستند. روی مبانی ای که علم اجمالی را

سؤال:

پاسخ: نه بحث سر این است که تفصیل بین موافقت قطعیه و مخالفت قطعیه نمی خواهیم بدهیم. تفصیل بین اینکه علم اجمالی در تدریجیات، تدریجیت در وجوب است یا تدریجیت در واجب است. شیخ انصاری تفصیل قائل هستند. ایشان جایی که تدریجیت در وجوب باشد علم اجمالی را منجّز نمی دانند حتی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه. آن چیزی که از مجموع البته کلام مرحوم شیخ یک کلام مندمجی هست خیلی کلام مندمج است. مرحوم آقای نایینی کلام مرحوم شیخ را این طور تفسیر کرده اند. بعید نیست کلام مرحوم شیخ همین مراد باشد که مرحوم شیخ می خواهند تفصیل قائل شوند بین جایی که وجوب تدریجی است یعنی آن طرف استقبالی وجوبش هم در آینده می آید. مثل خانمی که حائض هست یا الآن وجوب صلوه دارد اگر پاک باشد یا در آینده وجوب صلوه خواهد داشت. یعنی وجوبش در آینده تحقق پیدا خواهد کرد نه وجوبش

سؤال:

پاسخ: حالا به شیخ انصاری نسبت ندهم حالا این طوری تعبیر کنم چون خیلی بحث من بحث چیز نیست می خواهم بگویم آن بیانی که مرحوم نائینی به شیخ انصاری نسبت می دهد حالا صرف نظر از اینکه شیخ انصاری آن بیان را قبول دارد یا خیر با مبانی اش جور در می آید یا خیر که فرق بین واجب مشروط و واجب معلّق اگر نسبت به آن شیء استقبالی وجوب معلّق باشد یعنی وجوب فعلی باشد واجب استقبالی باشد با تفصیل مرحوم نائینی اینجا علم اجمالی منجّز است. ولی اگر وجوب هم در آینده و با تحقق شرط متحقق شود با آمدن زمان آینده تازه وجوب می آید آنجا بگوییم علم اجمالی منجّز نیست حالا این بیانی که مرحوم نایینی به مرحوم شیخ نسبت می دهد. عرض من این است که ما چیزی که می خواهیم بیان کنیم همین مطلب است

سؤال:

پاسخ: حتی حرمت مخالفت قطعیه

چون بحث ما سر فعلیت

حالا این را فردا توضیح می دهم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

یک نکته دیگر هم من حالا طرح بحثش را کنم مرحوم آقای صدر یک مبحث دیگری را هم اینجا واردش شده است مبحث جالبی است که اگر ما گفتیم علم اجمالی در تدریجیات منجَّز است در جایی هست که من علم دارم که این علم اجمالی من در آینده باقی خواهد بود. ولی اگر من الآن نسبت به اینکه یقین دارم که بعد از این علم اجمالی من از بین خواهد رفت. الآن علم اجمالی دارم که یا الآن واجب است یا در آینده و اجب است ولی در آینده تکلیف روشن می شود. یا شک دارم احتمال می دهم که در آینده تکلیف روشن می شود. آیا این حکم مسئله در این صورت چیست. ایشان اینجا تفصیل قائل شده است بین جایی که می گوید اگر علم داشته باشیم به علم اجمالی در آینده از بین می رود این علم اجمالی دیگر الآن منجَّز نیست. جایی که شک داشته باشیم تنجیز می آورد این هم یک فرع مسئله است که این را در کلام آقای حائری یک مقداری مبسوط تر نسبت به کلام آقای هاشمی بحث کرده است. این بحث بحث خوبی است بحث مفیدی است که به این هم خواهیم پرداخت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد